

شرکت اسانلو ITF در میعاد توافق بورژوازی ایران و غرب

تعبیر رؤیاهای راست سندیکالیستی و چپ فرقه گرای ایران

تکلیف توده های کارگر ایران چیست؟

دوم مرداد ماه هشتاد و شش

فعالین جنبش لغو کار مزدی

خواب دیرین سندیکالیست ها و چپ فرقه گرای ایران به حقیقت پیوست. منصور اسانلو رئیس هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد با موافقت کامل سران دولت بورژوازی اسلامی ایران، بدون هیچ معضل و مانع به اجلاس سالانه ITF راه یافت. اسانلو در خاتمه حضور خود در اجلاس اعلام داشته است که سندیکای وی در چهارچوب ماده ۲۶ قانون اساسی دولت سرمایه داری اسلامی کار می کند. او از اتحادیه های کارگری بین المللی برای تسهیل عضویت سندیکایش در فدراسیون بین المللی کارگران حمل و نقل تشکر کرده است و پاره ای حرفهای دیگر که بر زبان رانده است. بحث بر سر گفته های او نیست زیرا که گفته هایش هیچ ربطی به هیچ معضل جنبش کارگری ایران ندارد. سخن تماماً بر سر ناگفته های ایشان است. اینهاست که طبقه کارگر ایران باید با دیدگان کنجکاو در جستجوی چند و چون آنها باشد.

شرکت اسانلو در ITF بخش پیوسته ای از توافقات مکتوب و نامکتوب بخشهای مختلف سرمایه جهانی برای تعدیل مناقشات فیما بین به نفع خویش و علیه جنبش کارگری ایران است. توافق دولت بورژوازی ایران با حضور آقای اسانلو در اجلاس سالانه فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل، جزء لایتنجی همان دیپلوماسی و سیاستی است که گوشه ای از آن در رابطه با نشست مشترک بورژوازی امریکا و ایران در کشور عراق به اجراء در آمده است و گوشه های دیگر آن نیز به طور قطع در روزهای آتی اینجا و آنجا خود را به نمایش خواهد نهاد. اساس مسأله اینجاست. دولت بورژوازی ایران به دنبال یک دوره طولانی قلع و قمع هار جنبش کارگری و تحمیل هولناکترین شرائط معیشت و کار و بیکارسازی بر طبقه کارگر و به دنبال یک دوران رونق چشمگیر انباشت سرمایه به یمن آن توحش ها و تعرض ها، اینک دروازه دور نوینی از بحران اقتصادی را دق الباب می کند. کاهش نرخ رشد اقتصادی در سال اخیر، تنزل چشمگیر نرخ انباشت سرمایه و پیش بینی تداوم آن تا میزان ۰۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰ تومان در سال آتی، افزایش عنان گسیخته نرخ تورم، کاهش ۶ میلیارد دلاری تراز تجاری، سیر صعودی حجم نقدینگی ها و پاره ای مؤلفه های دیگر رخساره های شروع وضعیت جدید را در پیش پای اقتصاددانان و سیاست پردازان رژیم اسلامی قرار داده است.

بورژوازی ایران این وضع را بسیار خوب درک می کند و آثار و عوارض اجتناب ناپذیر آن را بر موقعیت سیاسی خود خواه در داخل ایران و خواه در منطقه خاورمیانه و سطح بین المللی کاملاً مطمحن نظر دارد. رژیم اسلامی می داند که موقعیت حادثر اقتصادی سرمایه، چند ده میلیون کارگر گرسنه ایران را در آستانه شورش ها و طغیانهای

گسترده تر از امروز قرار خواهد داد، در عرصه بین المللی نیک واقف است که با تزلزل ارکان اقتصادی سرمایه اجتماعی ایران تمامی توان و ظرفیت بیشتر خواهی وی در مقابل بورژوازی منطقه، دولتهای غربی و حتی شرکای نزدیکترش مانند چین و روسیه کاهش خواهد یافت. بورژوازی ایران با درک این مسائل خود را ملزم می بیند که در عرصه مناقشات درونی با رقبا و حریفان طبقاتی راه نرمش و انعطاف بیش و بیشتر پیشه کند. خطر طغیان ها و تعرضات جنبش کارگری در آینده و احساس نیاز به استحکام اندرونی و حمایت بیرونی در مقابل موج کوبنده محتمل این جنبش مهترین مشغله رژیم اسلامی در این راستاست. اعلام موافقت با حضور منصور اسانلو سوگلی سندیکاسازی ارتجاعی و ضد کارگری، در اجلاس فدراسیون بین المللی حمل و نقل و سازمان دادن تمامی تسهیلات کار از سوی ایادی رژیم با بیشترین سرعت، در شرائط استیلائی دژخیمانه ترین شرائط رعب و وحشت بر فضای زندگی طبقه کارگر ایران، سوای حلقه بسیار حسابشده ای از همان سیاست نرمش و انعطاف دولت بورژوازی ایران برای حل و فصل مناقشات درون طبقاتی خویش هیچ چیز دیگر نیست.

خواست حضور اسانلو در اجلاس ای ال او، آی سی اف تی ی، ای تی اف و ... خواست بورژوازی امریکا، خواست دولتهای عضو اتحادیه اروپا، شرط عضویت ایران در صندوق بین المللی پول، خواست اتحادیه های کارگری سرسپرده به نظام سرمایه داری، خواست سناتورهای جمهوریخواه و دموکرات ایالات متحده است. مسأله حمایت از سندیکای واحد بعنوان نماد سندیکاسازی سرمایه سالارانه علیه هر جنب و جوش ضد سرمایه داری طبقه کارگر ایران، بعنوان پایگاه حضور مستقیم رفرمیسم راست ارتجاعی سندیکالیستی در قلب جنبش کارگری ایران بعنوان یک تکیه گاه موثق بورژوازی بین المللی برای رتق و فتق مناقشات درونی خود با دولت بورژوازی ایران راهکار مشترک همه این دولتها و قدرت هاست. آمادگی دولت بورژوازی ایران برای اعزام این سوگلی سندیکاسازی بورژوازی غرب به فدراسیون جهانی حمل و نقل گامی است که این رژیم در پاسخ خواست این مجامع و دولتها، با هدف نشان دادن حسن نیت برای عقب نشینی در مقابل چشمداشت های آنان و به امید جلب حمایت آنها برای کسب توان مقابله مؤثرتر با طبقه کارگر ایران و سرکوب باز هم گسترده تر مبارزات توده های کارگر برمی دارد.

با شرکت منصور اسانلو در **ITF**، تنها خواست بورژوازی غرب و اتحادیه های کارگری سرسپرده آنها اجابت نشده است، این کار طبیعتاً رؤیای دیرینه عظیم ترین طیف چپ سوسیال بورژوازی ایران را نیز به ورطه تعبیر برده است. اربابان احزاب، هفت تنان سندیکالیست راست و مرتجع، سران فرقه ها و آنانکه در طول این چند سال از دهلیز سیاه زیج سکت هایشان هر نوع تلاش فعالین ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی درون جنبش کارگری ایران را به تیر بستند، آنانکه شبان تیره خود را در غم چگونگی جدا کردن فعالین کارگری ایران از هم و منزوی نمودن فعالین واقعی ضد سرمایه داری به روز آوردند. آنان که برای شکار این و آن فعال، برای نصب عکس آنها در پشت ویتترین سکت، برای به صف کردن ویتترین نشینان در ساختن حزب آتی و باز کردن حجره ای در کنار حجره های حزبی دیگر در چهارسوق سیاست، از هیچ تلاشی فروگذار نکردند، آنانکه جنجال راهگشا بودن سندیکای واحد را پرچم ستیز با جنبش سرمایه سیز کارگران ساختند، آنانکه شب و روز طبقه کارگر ایران را به بستن دخیل به اتحادیه های ارتجاعی موجود دعوت نمودند، آنها که نقش ارتجاعی اتحادیه ها در مناقشات درونی

سرمایه جهانی را به نام حمایت این نهادها از جنبش کارگری ایران جعل کردند، آری همه اینها نیز اکنون به آرزوی دیرینه خود دست یافته اند.

سؤال اساسی و بسیار سرنوشت ساز این است. چه کسانی به هیچ چیز دست نیافته اند؟ و چه کسانی قرار است تاوان پیروزی همه این طیف گسترده پیروزمندان را پرداخت کنند. جواب بسیار روشن است. طبقه کارگر ایران پرداخت کننده کل این تاوان عظیم و سنگین است. روی سخن ما هم فقط با توده های همین طبقه، با همزنجیران خویش و با جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر است. قبل از همه توده های کارگر راننده شرکت واحد هستند که باید بدانند سندیکای واحد نه ظرف مبارزه و اعتراض طبقاتی آنها بلکه نهادی در کنار همه نهادهای نظم سرمایه برای تحمیل تمامی استثمار و شدت استثمار و کلیه مظالم و بیحقوقی منبعث از نظام سرمایه داری بر کرده آنها و بر زندگی زن و فرزندان آنهاست. سندیکای واحد سندیکائی در چهارچوب قانونیت و قانونسالاری و نظم بشرستیز سرمایه داری است. همه سندیکاهای کارگری دنیا و همه اتحادیه های کارگری موجود جهان از همین سنخ هستند. رانندگان واحد باید بدانند که اعتصاب سراسری آنها اعتصابی که پشت بورژوازی ایران را لرزاند نه فقط معجزه سران سندیکا نبود بلکه سندیکا تا مدتها مانعی مستحکم بر سر راه وقوع آن بود. این شکم گرسنه کارگران، بدن برهنه کودکان آنان و فشار فقر و فلاکت در زندگی توده های کارگر راننده بود که مسیر طغیان علیه قدرت سرمایه را باز کرد و در این راستا مقاومت سران سندیکا علیه اعتصاب را نیز از سر راه کنار زد. سندیکا یعنی یک نهاد وفادار به قانون سرمایه، وفادار به نظم سیاسی و مدنی ضد بشری سرمایه داری، یعنی نهاد تحمیل نظم تولیدی و سیاسی سرمایه داری بر زندگی و کار و مبارزه توده های کارگر، هر نوع دل بستن به معجزات این نهادها هیچ چیز سوای انصراف از مبارزه مؤثر طبقاتی علیه سرمایه داری نیست. سندیکالیستها و فرقه ها که موجودیت خود را با هر نوع جنب و جوش سازمانیابی ضد سرمایه داری کارگران در تضاد می بینند، همواره اظهار می دارند که سندیکا در ایران با جاهای دیگر فرق دارد!!! اینان دروغ می گویند. آنچه در ایران مثلاً با اروپای شمالی و غربی فرق دارد، وجود دیکتاتوری هارتر سرمایه و فشار وحشتناک تر سیه روزی و گرسنگی و بیحقوقی کارگران است. موضوعی که به نوبه خود نیروی محرکه مبارزات نیرومندتر و طغیانهای حادثر علیه بورژوازی و دولت سرمایه داری است. سندیکالیستها و فرقه گرایان همین ظرفیت عظیم تر پیکار کارگران را وثیقه می کنند تا از این طریق وجود سندیکا و منحل نمودن جنبش کارگری در چهارچوب قانونیت و قانونسالاری ضد بشری سرمایه را توجیه و تظہیر نمایند!!! رژیم ستیزی سندیکالیستی و فراطبقاتی و سوسیال بورژوائی برای آنها همه چیز و مبارزه ضد سرمایه داری و از جمله رژیم ستیزی ضد کار مزدی و سوسیالیستی کارگران برای آنها هیچ چیز است. در همین راستاست که اینها نفس امکان کشمکش میان یک سندیکای کارگری و رژیم حاکم را سند معتبر کارائی سیاست سندیکاسازی اعلام می دارند. وجود این سندیکاها اگر هیچ گرهی از هیچ معضل هیچ کارگری باز نمی کند اما برای این جماعت کارساز است. اینان به این طریق توفیق می یابند که جنبش توده های کارگر را از ریل طبقاتی و ضد سرمایه داری خودش جدا نمایند و به هیزم تنور دموکراسی طلبی بورژوائی مبدل سازند. فراموش نشود که بحث بر سر نام سندیکا یا هر نوع نهاد دیگری نیست. آنچه مهم است این است که هر تشکیلات و سازمان و نهاد منحل در چهارچوب قانونیت و

نظم سرمایه داری ابزار است که برای در هم کوبیدن مبارزات ضد سرمایه داری کارگران به کار گرفته می شود و قرار نیست ظرف مبارزه و اعتراض کارگران علیه سرمایه داری باشد.

نماینده سندیکای واحد اینک به نام کارگران راننده واحد در فدراسیون بین المللی حمل و نقل شرکت جسته است. این کار با توافق دولت بورژوازی اسلامی ایران و به عنوان بخشی از وجه الضمان تعدیل مناقشات میان دولت اسلامی سرمایه و بورژوازی امریکا و غرب به وقوع پیوسته است. معنی این حرف این است که سندیکای شرکت واحد باید همسان همه سندیکاهای دیگر دنیا پاسدار نظم سرمایه در مقابل تعرضات جنبش کارگری باشد. عقب نشینی دولت اسلامی در این گذر، نه عقب نشینی در مقابل جنبش شما، نه متضمن قبول هیچ مطالبه ای از مطالبات اولیه شما که فقط عقب نشینی در مقابل رقبای درون طبقاتی خود با هدف جلب حمایت آنها، رهایی از شر مشاخره آنها و تدارک سنگین تر برای سرکوب جنبش شماست. منصور اسانلو و سران سندیکا قرار نیست راه مبارزه طبقاتی شما علیه سرمایه راهوار سازند، بالعکس قرار است در انسدادهای این راه به بورژوازی ایران و به کل سرمایه جهانی کمک نمایند.

چند ماه اسارت اسانلو و اسانلوها در زندان دولت اسلامی نباید هیچ کارگری را فریب دهد. کشمکش میان راه حلهای وفادار به ماندگار سازی نظام بردگی مزدی و چگونگی تحمیل توحش این نظام بر توده های کارگر امر طبیعی و همیشه جاری همه جوامع موجود است. این مسأله در ایران بسیار بارزتر از جوامع غربی به طور مستمر در پیش روی کارگران بوده است. تاریخ صد سال اخیر جامعه ما، همه جا تاریخ مبارزات گسترده کارگری علیه استثمار و بی حقوقی و ستم سرمایه داری و در همان حال تاریخ کشمکش و تقابل میان نیروهای ارتجاعی و ضد کارگری بر سر چگونه سرکوب کردن جنبش طبقاتی کارگران و چگونگی تضمین حاکمیت و ماندگار سازی نظام سرمایه داری بوده است. مشاخرات اپوزیسیونهای بورژوازی با دولت قداره بند و سفاک رضاشاهی نماینده سرمایه جهانی، مجادلات احزاب ارتجاعی عضو جبهه ملی با دولت سرمایه داری جنایتکار شاه، کشمکش ارتجاع ضد بشری پان اسلامیستی بورژوازی با رژیم مذکور، جنگ و ستیز اپوزیسیون مرتجع بورژوائی مجاهدین با دولت اسلامی سرمایه، مشاخره سالیان دراز ارتجاع بورژوائی حزب توده با رژیم شاه، درگیری شمار کثیر افراد و جریاناتی که سازمان دهندگان اولیه ساختار قدرت دولتی هار حاکم بوده اند، با جناحهای مسلط روز این رژیم، همگی پرده های مختلف این سناریو بوده و هستند. در سطح بین المللی هر دو جنگ جنایتکارانه امپریالیستی اول و دوم نیز جنگهای بورژوازی جهانی با هم بر سر چگونگی تقسیم اضافه ارزش های تولید شده توسط طبقه کارگر و حوزه های مختلف انباشت سرمایه در میان خود، بوده است.

جنبش کارگری بین المللی با کمال تأسف در تمامی دوره های تاریخی حیات خود، به دردناک ترین شکل ممکن در مقابل مشاخرات اندرونی بورژوازی جهانی به ورطه توهم فروغلطیده است. رفرمیسم راست سندیکالیستی یکی از اهرمهای اساسی و بسیار ذینفوذ تزریق این توهم در توده های کارگر بوده است. تبدیل جنبش کارگری اروپای غربی به زائده قدرت بلوک های متخاصم بورژوازی در هر دو جنگ امپریالیستی یک نمونه بارز این واقعیت کریه است. ایفای نقش اتحادیه همبستگی لهستان و بیشتر اتحادیه های کارگری جهان در کار تبدیل جنبش کارگری کشورها به ابزار تسویه حساب درونی بخشهای مختلف سرمایه را همه می دانند. به صف نمودن جنبش کارگری گذشته و حال اروپا در پشت سر سوسیال دموکراسی توسط اتحادیه های سرسپرده، حدیث روز آگاهان طبقه کارگر

بین المللی است، در جامعه ایران نیز سندیکاهاى دست ساخت سيد ضياء الدين طباطبائى، سندیکاهاى ساواک ساخته اى که روزى عرصه ابراز وجود برخى از هفت تنان موجود بود، سندیکاهاى نوع حزب توده اى و مشابه اينها، هيچگاه سواى آويختن جنبش کارگرى به دار قدرت گيرى اين يا آن بخش ارتجاع بورژوازى هيچ کار ديگرى انجام نداده اند. حمايت بورژوازى جهانى از سندیکای واحد و برپائی سندیکاهاى مشابه در ايران نيز صرفاً بخشى از برنامه ريزى سنجيده و آگاهانه بورژوازى براى تسويه حسابهاى درونى خود با هدف در هم کوبيدن و قلع و قمع هر چه وحشتناکتر جنبش ضد سرمايه دارى طبقه کارگر ايران است.

گفتيم که بحث ما خطاب به کسانی است که به هيچ چيز دست نيافته اند، به کل طبقه کارگر ايران، به چندين هزار کارگر نيشکر هفت تپه و چند ده هزار کارگر همه کارخانه هاى قند که ماههاى متمادى دينارى دستمزد ثمن بخر خود را هم دريافت نکرده اند. به کارگران بندر استان بوشهر، به جمعيت ميليونى کارگران معلم، به خيل عظيم کارگران پرستار، به ۵ ميليون کارگر بيکار، به کارگران حمل و نقل قير مذاب در شيراز، به تمامى توده هاى وسيع طبقه کارگر ايران که بالاترين ميزان ممکن فشار استثمار سرمايه و بيحقوقى و ستم ناشى از وجود بختک بردگى مزدى را تحمل مى کنند. کل تاريخ مبارزه طبقاتى چند قرن گذشته کارگران جهان فريادگر اين حقيقت شفاف است که هر نوع دل بستن به هر شکل راه حل بورژوائى براى بهبود وضع معيشت و کار و حيات اجتماعى، نه راه رهائى که راه تحکيم بندهاى بردگى سرمايه بر دست و پاى خویش است. شايد که در چهارچوب توافقات ميان بورژوازى ايران و رقبای درون طبقاتى اش قرار شود که مثلاً نوع سندیکای شرکت واحد يا انواع سندیکاهاى صنفى ديگر جاى نهادهاى مانند انجمن اسلامى و خانه کارگر و همتاين کنونى اينها را پر کند. آنچه بديهي است و براى هيچ کارگر آگاهى جاى هيچ شبهه اى نخواهد داشت اين است که اين نوع سندیکاها، اتحاديه ها و سازمانياى ها نه ظرف پيکار و اعتراض شما عليه استثمار و مظالم و جنايات سرمايه که به طور قطع طناب دارى بر گردن جنبش ضد سرمايه دارى شما خواهد بود.

برپائى اين نوع سندیکاها و اتحاديه ها حلال مشکل شما نيست. اين سازمانيايها مشکل بورژوازى غرب، مشکل بورژوازى اسلامى، مشکل مشترک کل بورژوازى جهانى، مشکل اربابان احزاب، رؤسای فرقه ها و سران سندیکاها را حل خواهد کرد. بورژوازى بين المللى جاى پاى محکمی در جنبش کارگرى ايران پيدا خواهد کرد و از اين جاى پا براى مهار جنبش ضد سرمايه دارى کارگران استفاده خواهد برد. سران احزاب و فرقه ها خواهند کوشيد تا اين نوع سندیکاها را تسمه نقاله قدرت گيرى احتمالى خود سازند، سران سندیکاها هم به آب و نان خواهند رسيد. برپائى اين نوع نهادها، تيرى است که به حيات جنبش طبقاتى و سرمايه ستيز شما شليک مى شود. اگر قرار است چنين نشود، اگر قرار است جنبش ما در باتلاق تعفن منويات و مصالح سرمايه جهانى حل نگردد، بايد در مقابل همه اين دسايس مقاومت کنيم. براى رهائى از اين وضعيت فقط يك راه وجود دارد. بايد در يك جنبش آگاه، افق دار و نيرومند ضد سرمايه دارى متحد و متشکل شويم. اين جنبش اکنون در ايران در کار ساخت و سوز و استخوانبندى خویش است. بايد در هر کجا که هستيم براى تقويت و تحکيم پايه هاى قدرت آن دست به کار گرديم.

فعالين جنبش لغو کار مزدى منبع: سايت سيمای سوسياليسم

2007-06-18